**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه پانزدهم\_ 5 آبان 1399**

[بررسی کلام شیخ انصاری در مساله]

کلماتی که از بزرگواران مطرح شده تاکنون خواندیم، و کلماتی که هنوز باقی است، یکی از موارد نظر این بزرگواران به این است که ببینیم شیخنا الانصاری، رضوان الله تعالی علیه، در مسالۀ تقدیم خاص بر عام چه نظری دارد؟ این را خواهش می کنم، بحث امروز فهم کلام شیخنا الانصاری است، با دقت تمام عنایت کنید من بعضی از عبارت ها را هم می خوانم ومی نویسید، به نظر می رسد باید یک تقسیم بندی از تما فرمایش شیخ انجام داده شود، تا بفهمیم این بزرگوار چه می گوید.

صفحۀ 14: **ثم الخاص ان کان قطعیا تعیّن طرح عموم العام، و ان کان ظنیا دار الامر بین طرحه و طرح الامور، و یصلح کل منهما لرفع الید بمضمونه علی تقدیر مطابقته للواقع عن الآخر، فلابد من الترجیح**،

این یک فقره از عبارت، در آن جملۀ اول می گوید خاص اگر قطعی بود، باید عموم عام را طرح کرد، کنار گذاشت، دیگر عام در عمومیت خودش باقی نمی ماند، اما این طرح چگونه طرحی است؟ نسبت بین خاص قطعی، با عموم عام چه نسبتی خواهد شد؟ تخصصا خارج می شود، ورود است؟ چیزی نگفته است، این بماند، این را بعدا می گوید، اما جملۀ دوم فرمود و ان کان ظنیا، اگر خاص ظنی بود امر ما دائر می شود بین این که خاص را کنار بگذاریم یا عام را کنار بگذاریم، و هر کدام از این دو، یعنی خاص و عام، صلاحیت دارند، که برکت او دست از دیگری بر داریم. منتهی نه بلا ملاک و معیار، باید مرجحی را اقامه کنیم، برای دست برداشتن از عام یا خاص. این بخش از عبارت نشان می دهد که ما یک جا داریم که بین عام و خاص تعارض نیست، آن جایی است که خاص ما قطعی است، اگرخاص قطعی شد، تعیّن طرح عموم العام، پس تعارض نیست، اما جایی را داریم که بین عام و خاص تعارض هست، و باید سراغ مرجحات برویم، که عام را ترجیح بدهیم یا خاص را.

من با اجازۀ شیخ، این جا عرض می کنم مراد از این ظنی و ان کان ظنیا، خاص ظنی، ظنی من جمیع الجهات است، یعنی هم ظنی السند، هم ظنی الدلالة. در عبارت فقط می گوید و ان کان ظنیا، ولی شما این جور معنا کنید تا دلیلش را هم بگویم. فعلا برای اینکه موافق خودم را در این معنا هم بیان کنم، مرحوم محقق آشتیانی در بحر الفوائد می گوید مراد از این ظنی، ظنی من جمیع جهات است و درست هم می گوید.

خلاصة الکلام این که 1.اگر خاص قطعی شد، بین خاص و عام تعارض نیست. چی هست؟ فعلا کار نداریم. 2 اگر ظن ظنی السند و ظمی الدلالة بود، بین عام و خاص تعارض است و لابد من الترجیح. در حالی که در حکومت شما چنین چیزی مشاهده نمی کنید. در حکومت حاکم مقدم بر محکوم می شود و لو حاکم اضعف از محکوم باشد؛ **اما الحکم بالتخصیص فیتوقف علی ترجیح ظهور الخاص**، هر خاصی بر عامی مقدم نمی شود، تا خاص ترجیح پیدا نکند بر عام مقدم نمی شود **و الا امکن رفع الید عن ظهوره و اخراجه عن الخصوص بقرینة صاحبه**. یعنی اگر خاص بر عام ترجیح نداشت، رفع ید می کنیم از ظهور خاص و دست از خصوص بودنش بر می دارمی به قرینه و برکت صاحب این خاص، یعنی عام. عام را بر خاص مقدم می کنیم نه خاص را بر عام.

همه این حرف ها که اولا دنبال مرجح خاص بر عام بگردیم، ثانیا اگر مرجح نبود عام را بر خاص مقدم کنیم، صد در صد مراد شیخ اعظم خاصی است که ظنی باشد، نه قطعی و ظنی هم من جمیع الجهات، سندا و دلالة. خبر واحدی که ظهور در یک مطلب دارد، **اذا دار الامر بین العام و الخبر الواحد الظاهر فی الخاص، لابد من الترجیح،** اگر ترجیح نبود، عام را مقدم می کنیم، پس خاص من جمیع الجهات.

چند سطر ادامه دارد. در اواخر صفحۀ 15 می فرماید **فان کان المخصص مثلا دلیلا علمیا، کان واردا علی الاصل المذکور، فالعمل بالنص القطعی فی مقابل الظاهر، کالعمل بالدلیل العلمی، فی مقابل الاصل العملی**، در صفحۀ 14 سربسته گفت. پایان صفحۀ 15 باز گفت. آنچه سر بسته در صفحه 14 بود این بود که خاص قطعییا بگو خاص علمی، عموم را به زمین می زند و تعارض نیست در خاص قطعی. این سربسته صفحه 14. خب شیخنا تعارض نیست چیست پس؟ می گوید ورود. یعنی مخصص علمی، مخصص قطعی این نسبت به عام ورود دارد، و لذا اگر یک جا داشتید کل شیء لک حلال حتی تعلم انه حرام. مثلا اگر خبر متواتر امد که عصیر عنبی حرام اذا غلی. این خبر متواتر دال بر نجسات و حرمت عصیر عنبی وارد علی ان اصل مذکور یعنی کل شیء لک حلال. پس مخصص قطعی ما می شود ورود.

بیا صفحه16 **و ان کان مخصص ظنیا معتبرا کان حاکما علی الاصل**. اگر شما عمومی داشتید، کل شیء لک حلال، خبر واحد ظنی معتبری گفت العصیر العنبی اذا غلی حرام و نجس این خبر واحد شما حکومت پیدا می کند بر آن کل شیء. خبر واحد شما بر آن اصل حکومت پیدا می کند. پس اگر مخصص ظنی بود، حتما ظن معتبر مراد است، اینجا بر عموم حکومت دارد، دیگر دست از عموم بر می داریم.

**فثبت ان النص وارد علی اصالة الحقیقة اذا کان قطعیا، من جمیع الجهات، و حاکم علیه، اذا کان ظنیا، فی الجمله کالخاص الظنی السند مثلا**.

می گوید از بیان من واضح شد که اگر مخصص شما، قطعی السند بود، و قطعی الدلالة بود، بر عموم بالورود مقدم است، و حاکم علیه اذا کان ظنیا فی الجملۀ کالخاص الظنی السند، دو جا تعارض نیست، یکی ورود است پس تعارض نیست، یکی حکومت است پس تعارض نیست. ولی مورد سوم تعارض هست:

1. آنجا که تعارض نیست، ورود است، خاص قطعی من جمیع الجهات.
2. آنجا که حکومت است، و تعارض نیست، خاص ظنی فی الجمله یعنی یا سند و یا دلالت.
3. اینجا هم تعارض نیست، حکومت است، خب شیخنا کجا تعارض هست؟ آنجایی که خاص ظنی من جمیع جهات باشد.

حال بر می گردم به اول عبارت. این جمله، ثم الخاص ان کان قطعیا، تعیّن طرح عموم العام این یعنی قطعی من جمیع الجهات، طرح هم تا الان گفتیم بالورود، حالا که بالورود است، پس بین خاص قطعی، من جمیع الجهات با عام تعارض نیست، این یک نظر شیخ، و ان کان ظنیا، یعنی اگر خاص ظنی من جمیع الجهات بود، سندا و دلالة، این جا تعارض هست، فلابد من الترجیح، چه بسا ترجیح با خاص باشد، چه بسا ترجیح با عام باشد، این هم دوم. سوم اگر مخصص ما ظنی فی الجمله بود، یعنی یا سند یا دلالت ظنی بود، نه من جمیع الجهات، این جا بر عموم حکومت دارد، و تعارض نیست، ببینید همه کلمات شیخ را جمع کردیم و هیچ تنافی هم بین حرفهایش نیست.

حال می گوید من گفتم بین عام و ظنی فی الجملة نسبت، نسبت حکومت است، چون معنای حجیت این ظن معتتبر این است که احتمال خلاف را کالعدم فرض کن، پس اگر مخصصی امد دیگر احتمال عموم در این جا کالعدم است، القا می کنیم عمل به عموم را در این محدوده. به عبارت اخری، اکرم العلماء دائره اش توسعه دارد و فاسق و غیر فاسق را شامل می شود. خاص ظنی که آمد گفت، فساق را اکرام نکن، این خاص ظنی، تضییق می کند دائره عام را. تا به حال اینجور می گفتیم اما حالا می گوییم شاید اینا هم ورود است. چرا؟ اساسا چه من دیدگاه العرف چه من دیدگاه الشرع عمل به عموم معلق است به این که خاصی نباشد، و وقتی خاص امد، دیگر وجدانا منتهی به برکت التعبد عام برداشته می شود. این تعریف ورود است دیگر. تا به حال می خواستیم بگوییم تضییق کرده است و حکومت تضییقیه است حال می خواهیم بگوییم تضییقی در کار نیست، ورود است.

این تفسیر کلام شیخ اعظم.

مرحوم اقای خویی رضوان الله تعالی علیه، در صفحۀ 425 فرمود از کلام شیخ، آشکار می شود که خاص بر عام مقدم است، چون خاص یا نص است یا اظهر است. عینا این مطلب را در تقریرات شیخنا الاستاد هم خواهید دید، اینها امده اند، یک قسمت از کلام شیخ را گرفته اند بقیه را رها کرده اند و این را به شیخ نسبت داده اند که شیخ می گوید تعارض نیست بین عام و خاص، خاص اظهر است و نص پس تعارض نیست. شیخ این را تقسیم بندی کرد، تفصیل داد، در خاص قطعی من جمیع الجهات فرمود تعارض نیست، ورود.در خاص ظنی فی الجمله گفت تعارض نیست، حکومت شاید هم ورود. ولی در خاص ظنی من جمیع الجهات دیگر شیخ اظهر و نص نکرده است، صراحتا تعارض برقرار کرده است، فلابد من الترجیح، اگر ترجیح نبود از ظهور خاص بر می داریم. درست است که شیخ صحبت از تقدیم نص یا اظهر به میان اورده است ولی در انجا که خاص شما ظنی فی الجمله باشد، اگر خاص ظنی من جمیع جهات شد، هم سندش ظنی شد و هم دلالتش ظنی شد، که اکقرا همین است شیخ اعظم در چنین جای فریاد می زند که تعارض است فلابد من الترجیح.

این عبارت شیخ اعظم که فهمش یک مقداری نیاز بود سر و ته کلامش را نگاه کنیم ببینیم مجموعا چه می خواهد بگوید.

برای بحث فردا تقریرات جناب شیخنا الاستاد را مطالعه کنید ایشان هم ناظر به شیخ بود و هم ناظر به محقق نائینی است و هم ناظر به محقق عراقی که توضیحش یکی دو روز طول خواهد کشید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.